

اهلیت شخص حقوقی در قراردادهای مجانی*

صادق شریعتی نسب**

دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۳/۲۳)

چکیده

هرچند در حقوق ایران از اهلیت عام شخص حقوقی سخن می‌رود (ماده ۵۸۸ ق.ت.)، اهلیت اشخاص حقوقی در قراردادهای مجانی از جهاتی مورد تردید است: ۱. آیا شخص حقوقی معنای احسان را درک می‌کند و تبرع به او قابل انتساب است؟ ۲. انجام یا پذیرش بخشش با ماهیت و هدف اشخاص حقوقی، به‌ویژه اشخاص تجاری سازگار است؟ ۳. اهلیت دولت و اشخاص حقوق عمومی در بخشش‌ها چه حدودی دارد؟ ۴. در قراردادهای مجانی ویژه‌ای چون وصیت و وقف و کفالت محدودیتی برای اشخاص حقوقی هست یا خیر؟ با تحلیل هدف بخشش‌ها و با استقراء از عقود مجانی، به‌عنوان قاعده عمومی باید گفت که جز در مواردی که روابط و انگیزه‌های انسانی بر روابط مالی پیشی بگیرد (مانند وصیت)، یا ماهیت عمل حقوقی به‌گونه‌ای باشد که مختص اعمال انسانی است (مانند وضع مکفول در عقد کفالت)، یا قبول و انجام بخشش، با موضوع و هدف و فلسفه شخص حقوقی ناسازگار باشد (مانند بخشش شرکت‌های دولتی)، هر بخششی را می‌توان در مورد اشخاص حقوقی نیز تصور کرد؛ خواه شخص حقوقی در مقام بخشنده باشد یا در مقام طرف بخشش.

واژگان کلیدی

احسان، اساسنامه، اهلیت، بخشش، تبرع، شخص حقوقی، شخصیت حقوقی، شرکت، قراردادهای مجانی.

* این نوشتار حاصل رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، با عنوان «قواعد عمومی قراردادهای مجانی» به راهنمایی استادان عزیز زنده‌یاد دکتر ناصر کاتوزیان و دکتر حسن جعفری‌تبار است. این مقاله را به آنها تقدیم می‌کنم.

** Email: shariatina@ut.ac.ir

۱. مقدمه

قاعده‌ای عمومی در عالم حقوق وجود دارد که به موجب آن جز در موارد ویژه، هر آنچه را که از سوی شخص حقیقی انجام پذیر است، شخص حقوقی نیز می‌تواند انجام دهد (ماده ۵۸۸ قانون تجارت). این موارد ویژه، اعمالی است که بنا به دلیلی، تنها از سوی انسان (شخص حقیقی) متصور باشد؛ خواه به دلیل نامعقول بودن واگذاری آن به شخص حقوقی (کابویی، ۱۳۹۴: ۵۰)، خواه به دلیل ناممکن بودن این واگذاری، یا مصلحت‌آمیز نبودن آن. بخشش‌ها به دلیل اینکه معمولاً از عواطف و انگیزه‌های معنوی یا نوع‌دوستی ناشی می‌شوند، اعمالی انسانی‌اند. از سوی دیگر، عقل حسابگر آنها را توجیه نمی‌کند، بنابراین در زمره اقدامات متعارف نهادهای اقتصادی و اشخاص حقوقی تجاری جایی ندارند. درست است که اشخاص حقوقی را در نهایت اشخاص حقیقی (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) اداره می‌کنند و در نتیجه همواره پای تصمیم‌گیری یک انسان در میان است (صفا، ۱۳۹۵: ۱۶۵)، استقلال شخصیت حقوقی از مؤسسان یا اداره‌کنندگان آن اقتضا دارد اهلیت این دو را جدای از یکدیگر تحلیل کنیم.^۱ در زمینه اهلیت اشخاص حقوقی در قراردادهای مجانی، چهار پرسش کلی قابل طرح است:

۱. آیا شخص حقوقی می‌تواند طرف بخشش قرار گیرد و به عنوانی از عناوین تملک بلاعوض کند؟ مهم‌ترین تردید در این مورد آن است که موضوع برخی بخشش‌ها و تبرعات، با موضوعی که اشخاص حقوقی برای آن ایجاد شده و برای انجام آن صلاحیت دارند (به‌ویژه در مورد اشخاص تجاری)، ناسازگار می‌نماید. از این گذشته، بخشش‌ها معمولاً به انگیزه‌های انسان‌دوستانه پهلوی می‌زند و از نیات خیرخواهانه سرچشمه می‌گیرد. پس امکان بخشش به شخصیت حقوقی که احسان را نمی‌فهمد و محبت و خیرخواهی را درک نمی‌کند، دشوار می‌نماید. ۲. آیا شخص حقوقی می‌تواند بخشنده باشد و به دیگری (شخص حقوقی یا حقیقی) تملیک بلاعوض کند؟ تردید اساسی در اینجا نیز حدود اهلیت و صلاحیت شخص حقوقی در بخشش‌هاست. این تردید به‌ویژه در مورد اشخاص حقوقی انتفاعی (اعم از تجاری و غیرتجاری) که هدف از تأسیس آنها سودآوری است، جریان دارد. همچنین وجود نیت احسان در شخص حقوقی مورد تردید است؛ نیتی که اگرچه نیابتاً از سوی شخص حقیقی اداره‌کننده شخص حقوقی متصور است، اصالتاً از سوی شخص حقوقی دشوار می‌نماید. از سوی دیگر، می‌دانیم که نماینده، تنها کاری را می‌تواند انجام دهد که خود اصیل قادر به انجام آن باشد (ماده ۶۶۲ ق.م.م). تردید دیگر ۳. آیا تفاوتی میان اهلیت اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی عمومی در قراردادهای مجانی وجود دارد؟ آیا دولت، به‌عنوان یک شخص عمومی، امکان حقوقی برای بخشیدن و طرف بخشش قرار گرفتن دارد؟ مؤسسات

۱. برای نمونه رک: مواد ۱۲۸ و ۱۳۰ از لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و ماده ۴۳۹ قانون تجارت.

عمومی و شرکت‌های دولتی چگونه؟ این پرسش به‌ویژه برای بخشش اموال عمومی که در دست دولت قرار دارد قابل طرح است؛ به‌خصوص اگر بپذیریم هر آنچه از اموال و حقوق مالی و اختیارات قابل تقویم به پول که نزد دولت است، در واقع اموال عمومی و امانتی از سوی مردم است که باید صرف امور معین شود. ۴. و در نهایت باید پرسید آیا میان مصادیق گوناگونی که برای عقود مجانی می‌شناسیم، تفاوتی در اهلیت اشخاص حقوقی وجود دارد یا خیر؟

در ادامه، در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها برمی‌آییم. بنابراین هر بخش از مقاله به یکی از این پرسش‌ها می‌پردازد. هدف مقاله، بحث دربارهٔ وجوه مختلف موضوع مذکور و تحلیل عمیق نظریه‌های گوناگون است تا در نهایت قاعدهٔ عمومی اهلیت اشخاص حقوقی در قراردادهای مجانی به‌دست آید.

۲. اهلیت اشخاص حقوقی

آنچه در قوانین و مقررات به‌عنوان قاعدهٔ عام آمده، مادهٔ ۵۸۸ قانون تجارت است که مقرر می‌دارد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیهٔ حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت بنوت و امثال ذلک». اگرچه این ماده بیانگر توانایی شخص حقوقی برای دارا شدن حق و تکلیف است، اهلیت مفهومی فراتر از امکان دارا شدن حقوق و تکالیف دارد: اهلیت برای معاملات، توانایی‌های شخصیتی و فلسفهٔ معاملات را نیز در برمی‌گیرد؛ امری که از آن به «صلاحیت» تعبیر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳ الف: ۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ الف، ش ۷۵۷ به بعد؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ ب: ۲۹۶ به بعد؛ صفار، ۱۳۹۵: ۹۸ و ۳۸۴). در مورد دامنهٔ اهلیت اشخاص حقوقی، دو نظر کلی ابراز شده است:

۱. مادهٔ ۵۸۸ قانون تجارت، سند اهلیت عام اشخاص حقوقی است؛ به این معنا که شخص حقوقی اصولاً و بدون نیاز به اقدامی، دارای تمام حقوق و تکالیف مقرر برای شخص حقیقی است، جز آنچه مختص انسان است (کاویانی، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۱؛ کاویانی، ۱۳۹۴: ۵۰) یا انجام آن در قانون یا اساسنامهٔ شخص حقوقی منع شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳ الف: ۱۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۹۹، ۱۰۱، ۲۴۶ و ۲۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۳۱۶؛ کاویانی، ۱۳۹۴: ۵۰؛ صفار، ۱۳۹۵: ۱۴۶ و ۳۹۲-۳۸۹). ۲. اهلیت شخص حقوقی محدود به موضوع و اختیاراتی است که در اساسنامه یا قانون به او واگذار شده، یا لازمهٔ عرفی و قانونی چنان اختیاراتی است (اسکینی، ۱۳۷۵: ۳۸، ۵۲، ۵۳ و ۹۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳ الف: ۱۰ و ۱۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۶۸ و ۴۶۹؛ عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۶۸؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۶ و ۱۹۷؛

صقری، ۱۳۹۳: ۸۱ و ۸۲؛ صفار، ۱۳۹۵: ۳۸۶؛ امامی، ۱۳۵۶: ۲۶۱). بنابراین اصل بر عدم اهلیت شخص حقوقی است، جز در مواردی که به او واگذار شده است.

در مقام داوری، باید جانب نظر دوم را گرفت، زیرا در ماده ۵۸۸ قانون تجارت هیچ‌گاه سخن از اختیار مطلق شخص حقوقی نرفته، بلکه این «امکان» را برای وی به رسمیت شناخته است. در عبارات این ماده نیز آمده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است...». لفظ «می‌تواند»، به قابلیت و امکان حقوقی اشاره دارد. اما بالفعل شدن این قابلیت، نیازمند تصریح به آن در اسناد تأسیس شخص حقوقی و ورود در زمره اختیارات اوست. در غیر این صورت، باید ماده مذکور مقرر می‌داشت: «شخص حقوقی، دارای کلیه حقوق و تکالیفی است...». بنابراین در هر مورد باید دید شخص حقوقی را چه شخص یا نهادی ایجاد کرده است؛ با چه انگیزه‌ای به وجود آمده است؛ هدف از تشکیل آن چه بوده است؛ چه موضوعی دارد؛ و چه اختیاراتی به آن واگذار شده است. علت تفاوت میان اهلیت اشخاص حقیقی و حقوقی را باید در ماهیت این دو جست‌وجو کرد: انسان به لحاظ طبیعت خویش، به محض تولد دارای حقوقی است (مواد ۹۵۶ و ۹۵۷ ق.م.ا)، بی‌آنکه نیازمند اعطای آن از مرجعی باشد (حقوق طبیعی)^۱، یا حتی بتواند آنها را از خود دریغ کند (مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ ق.م.ا). اما شخص حقوقی، زاده انسان است و همواره نیازمند مرجعی برای اعتباربخشی به خویش است (امامی، ۱۳۵۶: ۱۵۰ و ۱۵۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳ الف: ۱۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۷۵؛ اسکینی، ۱۳۷۵: ۳۷ و ۳۸؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۹۴؛ صقری، ۱۳۹۳: ۱۱۲ و ۱۱۳؛ صفار، ۱۳۹۵: ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۴ و ۳۹۹-۳۹۸). در واقع برخلاف انسان که حسب طبیعت و آزادی خویش اهلیتی مطلق دارد، اشخاص حقوقی هر یک برای انجام کار ویژه‌ای خلق می‌شوند و بسته به تخصص خود نیز از اهلیت برخوردارند (اصل تخصص)^۲.

۳. اهلیت شخص حقوقی در پذیرش بخشش

به‌طور کلی آیا می‌توان شخص حقوقی را طرف قرارداد مجانی قرار داد؟ برای پاسخ کامل به این پرسش، باید موضوع را از دو زاویه کاوید: الف) از نظر ارکان داخلی عقود مجانی؛ ب) از نظر فلسفه تشکیل اشخاص حقوقی. در مورد الف)، تردید این است که آیا در ساختار بخشش‌ها، مانعی برای بخشش به اشخاص حقوقی وجود دارد؟ و در مورد ب) این ابهام وجود دارد که از نظر هدف و فلسفه تشکیل اشخاص حقوقی، مانعی در تملکات مجانی آنان وجود دارد یا خیر؟ در بخش نخست باید گفت برای هر بخشش نیاز است که مالی (اعم از

۱. برای مطالعه درباره حقوق طبیعی و اثباتی، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۹ به بعد؛ جعفری تبار، ۱۳۸۳: ۴۳ به بعد.

۲. برای مطالعه درباره اصل تخصص اشخاص حقوقی، ر.ک: صفار، ۱۳۹۵: ۱۶۷ و ۳۹۸-۳۹۴.

عین و حق و منفعت) به‌طور مجانی (=بلاعوض) و با قصد تبرع (نیت احسان) به دیگری انتقال یابد و این بخشش نیز مورد قبول او واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۷-۹). در مورد مالیت و بلاعوض بودن موضوع بخشش، اشکالی به‌نظر نمی‌رسد. تنها نکته قابل بحث، قصد تبرعی است که خطاب به شخص حقوقی اراده شده و جای این تردید را گشوده است که آیا چنین موجودی توان درک بخشش و احسان را دارد یا خیر؟

به‌نظر نمی‌رسد امکان سود بردن شخص حقوقی از قراردادهای مجانی با ساختار این عقود مغایر باشد، زیرا نیت احسان بخشنده، می‌تواند به شخص حقوقی نیز تعلق بگیرد و سود عمل را در نهایت عاید او سازد. درک احسان نیز هیچ‌گاه رکن بخشش نیست؛ چنانکه بخشش به مجنون و صغیر غیرممیز نیز صحیح است و در نهایت ولی به‌جای ایشان قبول بخشش یا در صورت لزوم قبض می‌کند (ماده ۷۹۹ قانون مدنی).^۱ بنابراین بخشش به شخص حقوقی، با هیچ‌یک از این ارکان منافاتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ اسکینی، ۱۳۷۵: ۵۲). اما در مورد بخش دوم (هدف و فلسفه تشکیل اشخاص حقوقی) باید موضوع و اساسنامه آن را ملاک عمل قرار داد. اساسنامه شخص حقوقی، سند تأسیس آن است و حدود اختیارات آن را معلوم می‌کند؛ برخلاف اشخاص حقیقی که با تولد از حقوق برخوردار می‌شوند (مواد ۹۵۶ و ۹۵۷ ق.م.) و تنها برای اجرای حقوق خویش محدودیت دارند (مواد ۹۵۸، ۲۱۰ و ۱۲۰۷ ق.م.)، اختیارات شخص حقوقی تابع اساسنامه اوست. موضوع شخص حقوقی نیز، تعیین‌کننده زمینه فعالیت‌های اوست.^۲ از آنجا که قبول بخشش نیز یکی از فعالیت‌های حقوقی است، باید دید سنخیتی با موضوع شخص حقوقی دارد یا خیر. برای نمونه، مؤسسات و بنیادهای خیریه که موضوع خویش را فعالیت در امور خیر قرار داده‌اند و بخش عمده سرمایه آنها از طریق هدایا و بخشش‌های مردمی تأمین می‌شود، بی‌تردید مجاز به قبول بخشش هستند.^۳ پس طبیعی است اگر بنیاد خیریه‌ای، طرف بخشش قرار گیرد و چنین قبولی از فلسفه تأسیس آن دور نیست. همچنین است در مورد اشخاص حقوقی عام‌المنفعه مانند موقوفات عام و مساجد و

۱. همچنین در عقد ضمان که دست‌کم در برخی فروض عملی رایگان و تبرعی محسوب می‌شود (مانند ضمان به قصد تبرع (ماده ۷۲۰ ق.م.)، به امکان ضمان از مجبور و میت نیز تصریح شده است (ماده ۶۸۷ ق.م.).

۲. در مورد موضوع شرکت‌های تجاری، رک: مواد ۲، بند ۳ ماده ۷، بند ۱۰ ماده ۹، بند ۱ ماده ۱۳ و قسمت «ب» بند ۴ ماده ۲۷۹ و ۲۹۴ از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷؛ و مواد ۹۴، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۸۳، ۱۹۰ و ۱۹۲ از قانون تجارت.

۳. رک: ماده ۱ و بند ۶ ماده ۱۵ آیین‌نامه تأسیس و اداره مراکز خیریه بهداشتی درمانی مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۲۵ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

سازمان‌های مردم‌نهاد^۱. می‌توان گفت مؤسسات غیرانتفاعی اصولاً مجاز به قبول بخشش هستند.^۲ اما در مورد اشخاص حقوقی انتفاعی (و به‌ویژه اشخاص حقوقی تجاری) که با هدف کسب سود دست به عملیات می‌زنند، تردید همچنان باقی است. اشکال اساسی آن است که قبول بخشش، با موضوع اشخاص حقوقی انتفاعی و به‌خصوص تجاری سازگار نیست. چنانکه مرسوم نیست یک شرکت صادرات و واردات کالا، طرف قرارداد مجانی واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۱ و ۱۰۲). در تحلیل این اشکال، سه رویکرد ممکن است اندیشیده شود:

نخست؛ همین که سود حاصل از بخشش در راستای اهداف تجاری یا انتفاعی شخص حقوقی صرف شود، برای سنخیت با موضوع او کافی است و لازم نیست تمام درآمدهای اشخاص تجاری یا انتفاعی، از راه مبادله و داد و ستدهای بازرگانی حاصل شود. بنابراین ممکن است شرکت پیش‌گفته، وجوه حاصل از بخشش را در امر صادرات و واردات هزینه کند و با این وصف، کاری خارج از موضوع شرکت انجام نداده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳ و ۳۵۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۲؛ عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۷۷). بند ۱ ماده ۲ قانون تجارت نیز با به‌کار بردن واژه «تحصیل»، قبول هبه و دیگر تملکات بلاعوض را مانع از تجاری شمردن عملیات تاجر ندانسته است (اسکینی، ۱۳۹۵: ۷۲ و ۷۳؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۴۹). همچنین بند ۴ ماده ۳ و ماده ۵ قانون تجارت، به‌ترتیب کلیه معاملات شرکت‌های تجاری و تجار را تجارتمی محسوب کرده است (اسکینی، ۱۳۹۵: ۱۳۰ و ۱۳۱).

دوم؛ هر موضوع تجاری یا انتفاعی تنها شامل فعالیت‌های مرسوم و متعارف مربوط به آن حیطه می‌شود و تملکات بلاعوض و قبول بخشش‌ها را دربرنمی‌گیرد (ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). محل هزینه‌کرد تملکات بلاعوض نیز نمی‌تواند آنها را در قلمرو موضوع شرکت قرار دهد (اسکینی، ۱۳۹۵: ۷۳؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۴۹)؛ به‌ویژه اینکه احراز قصد عملیات تجاری (فروش یا اجاره) بعدی در بند ۱ ماده ۲ ق.ت.، هنگام تملکات بلاعوض بسیار دشوار و خلاف اصل است (اسکینی، ۱۳۹۵: ۷۴). مواد ۳ و ۵ قانون تجارت نیز از یک سو به «معاملات» اشاره دارد و این واژه در معنای خاص و اصطلاحی شامل عقود رایگان نیست. از سوی دیگر، به‌آسانی می‌توان تجاری نبودن آنها را اثبات کرد (بخش دوم ماده ۵ ق.ت.). از اینها گذشته، مواد ۳ و ۵ ق.ت. تنها وصف معاملات تجار را معلوم می‌کند، اما صلاحیت تاجر را برای چنان اعمالی تجویز نمی‌کند.

۱. برای مشاهده مقررات مربوط به سازمان‌های مردم‌نهاد، ر.ک: ماده ۶۶ قانون اصلاحی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و نیز آیین‌نامه تشکیل‌های مردم‌نهاد مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۷ هیأت وزیران.

۲. در تأیید این نظر ن.ک: ماده ۱ آیین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی مصوب ۱۳۳۷، ماده ۱۱۹ و بند «ط» ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم.

سوم؛ قبول بخشش‌ها و تملکات بلاعوض، خارج از فعالیت‌های عادی اشخاص انتفاعی است. در چنین مواردی، قبول بخشش یا باید در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد، یا از طرف رکن تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی (مانند شرکا یا مجامع عمومی) تجویز شود. به بیان دیگر، محدودیت شخص حقوقی در این مورد، داخلی و مربوط به تشریفات تصمیم‌گیری (اختیار مدیران) است نه مانعی خارجی و مربوط به اهلیت (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳ و ۳۵۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

در مقام داوری، باید نظر دوم را تأیید کرد، زیرا چنانکه گفته شد، برخلاف اشخاص حقیقی، اختیارات اشخاص حقوقی عام نیست؛ بلکه تابع موضوع و اساسنامه آنهاست.^۱ این محدودیت را با تصمیم شرکا یا مجامع شخص حقوقی نیز نمی‌توان رفع کرد، بلکه نیازمند تغییر و اصلاح اساسنامه خواهد بود (اسکینی، ۱۳۷۵: ۵۳؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). از این گذشته، آزادی در قبول بخشش‌ها خارج از محدوده موضوع و اساسنامه اشخاص حقوقی، به شدت امکان سوءاستفاده‌های مالی را برای مؤسسان آنها مهیا می‌سازد تا در قالب این بخشش‌های نامتعارف، اقداماتی مانند پولشویی یا فرار مالیاتی را سازمان دهند. به ویژه در مورد اشخاص حقوقی انتفاعی غیرتجاری، این امکان بیشتر است، زیرا محدودیت‌ها و نظارت‌های قانونی، در مورد چنین اشخاصی کمتر است. با وجود این، قبول بخشش‌های ساده که در عرف تجاری مرسوم و متعارف است، بدون پیش‌بینی در اساسنامه نیز ممکن است (ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷).^۲

۴. اهلیت اشخاص حقوقی در انجام بخشش

در بخشش اشخاص حقوقی نیز تردیدهایی وجود دارد، از جمله اینکه نیت بخشش و احسان را چگونه می‌توان به شخصیت حقوقی نسبت داد؟ و مجوز اختیار چنین عملی چیست؟ در پاسخ به این تردیدها، به دو گونه می‌توان استدلال کرد: ۱. شخص حقوقی نیز می‌تواند با واسطه مدیران و نمایندگان خویش احسان کند و ببخشد؛ به ویژه اگر این بخشش در نهایت به اهداف مؤسسه مربوط شود یا در راستای منافع او قرار گیرد.^۳ چنانکه ممکن است بخششی سبب خوشنامی شرکتی شود یا برای او تبلیغ به حساب آید یا برگزاری قرعه‌کشی هدایا، آن را

۱. باید افزود که در مورد بخشش‌ها، محدود ساختن اختیار شخص حقوقی به اساسنامه، نه با امنیت معاملات تجاری ناسازگار است نه با حقوق اشخاص ثالث، زیرا نه قراردادهای مجانی نقش ویژه‌ای در دنیای تجارت دارند، نه مکلف ساختن اشخاص ثالث به بررسی اساسنامه پیش از انجام بخشش‌ها، تکلیفی دور از انتظار یا غیرمنطقی است.

۲. «...بعضی مواقع، در تجارت دادن و گرفتن هبه و هدیه لازم می‌شود و با موجود نبودن منع قانونی، این‌گونه معاملات نیز اشکالی ندارد».

۳. برای دیدن نظر مشابه، ر.ک: ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷. و برای دیدن نظری که نیت احسان و نیکوکاری را قابل انصاف به شخص حقوقی نمی‌داند، اما به دلیل مفید بودن قبول یا انجام بخشش‌ها، آن را از سوی اشخاص حقوقی نیز ممکن می‌شمارد، ر.ک: کاویانی، ۱۳۸۶: ۱۲۱، ش ۱۳۸.

به‌عنوان مرکزی توانمند معرفی کند. چنین بخشش‌هایی را فراوان می‌بینیم: قرعه‌کشی بانک‌ها و مراکز تولیدی و فروشگاه‌ها و مؤسسات خدماتی؛ نمونه‌ها و هدایایی که همراه با کالا و به‌منظور تبلیغ آنها به‌صورت مجانی به خریدار تملیک می‌شود؛ کمک‌های انسان‌دوستانه و خیرخواهانه به افراد تنگدست یا آسیب‌دیده که خوشنامی شخص حقوقی بخشنده را سبب می‌شود. ۲. با وجود درستی این قاعده که «شخص حقوقی همواره با تصمیم و اراده مدیران خویش عمل می‌کند»، نباید از این حقیقت غافل شد که ماهیت کاری که مدیران شخص حقوقی انجام می‌دهند، نمایندگی و نیابت است (کاویانی، ۱۳۸۶: ۲۶۱ و ۲۶۲؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۲۰۲؛ صقری، ۱۳۹۳: ۱۴۴ و ۱۴۵). نایب نیز به‌جای منوب‌عنه خویش تصمیم می‌گیرد و اساساً به همین دلیل است که نتیجه این تصمیمات به وی می‌رسد. بنابراین نیابت تنها در موردی امکان دارد که توانایی انجام عمل، برای شخص اصیل (منوب‌عنه) اصالتاً ممکن باشد (ماده ۶۶۲ قانون مدنی).^۱ پس نمی‌توان با اتکا به نهاد نمایندگی، عیوب عدم صلاحیت (یا اهلیت) شخص حقوقی را رفو بخشید و با تمسک به چنین مفهومی (قابلیت نمایندگی)، اصل اشکال را از یاد برد. پس اگر مفهوم احسان به شخص حقوقی قابل انتساب نباشد، به نمایندگی مدیران او نیز انجام‌پذیر نیست.^۲

در مقام داوری، باید میان چند موضوع تفکیک قائل شد: نخست اینکه باید حساب فعالیت‌های تبلیغاتی را از بخشش به معنای واقعی جدا کرد. نباید فراموش کرد که در فعالیت‌های تبلیغاتی هیچ قصد احسانی نیست؛ اگرچه در ظاهر مالی بلاعوض به دیگری تملیک شود. این‌گونه فعالیت‌ها، مستقیماً در راستای اهداف شخص حقوقی است و هدف تبرع ندارد؛ دوم آنکه در مورد بخشش‌های به معنای واقعی، معیار اختیار شخص حقوقی، تنها اساسنامه یا سندی است که حدود اختیار و دامنه فعالیت‌های او را معین می‌سازد. بنابراین تنها شخص حقوقی‌ای می‌تواند ببخشد که اختیار انجام این کار را طبق اسناد تأسیس خویش یا قانون^۳ دارا باشد. جز در این صورت، بخشش از سوی او بسان بخشش از سوی محجوران است؛ هرچند تمام شرکا یا مؤسسان آن شخص نیز راضی به چنان بخششی باشند. پس اگر بخشش جزء اهداف شخص حقوقی باشد، بی‌تردید اهلیت انجام آن را دارد. باید افزود که در مورد بخشش‌ها، محدود ساختن اختیار شخص حقوقی به اساسنامه، نه با امنیت معاملات تجاری ناسازگار است نه با حقوق اشخاص ثالث؛ زیرا نه قراردادهای مجانی نقش ویژه‌ای در

۱. برای دیدن نظر موافق، ر.ک: عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۶۴.

۲. نمونه قانونی چنین حقیقتی را ماده ۱۳۳۵ پیشین قانون مدنی (مصوب ۱۳۱۴) بیان کرده بود. در این ماده آمده بود: «در دعاوی زیر قسم مورد ندارد: ۱. دعاوی که یک طرف آن اشخاص حقوقی مثل ادارات دولت و شرکت‌ها هستند...». از علل توجیهی وضع این ماده، اشکال نمایندگی در ادای سوگند از طرف یا علیه شخص حقوقی بوده است.

۳. به‌عنوان نمونه‌ای قانونی از اختیارات خیریه برای بخشش، ن.ک: ماده ۱۲۷ قانون مالیات‌های مستقیم.

تجارت دارند، نه مکلف ساختن اشخاص ثالث به بررسی اساسنامه پیش از انجام بخشش‌ها، تکلیفی دور از انتظار یا غیرمنطقی است، چراکه بخشش از سوی شخص حقوقی چنان غریب و دور از انتظار است که لزوم واریسی را توجیه کند. در نهایت، سوم اینکه اختیارات اساسنامه نیز خود باید تابع اهداف و فلسفه تأسیس و نوع شخص حقوقی باشد و نمی‌تواند در تعارض با آن قرار گیرد؛ به همان قیاس که پیش‌بینی عملیات تجاری خارج از محدوده نیز برای یک انجمن ادبی، با ماهیت آن ناسازگار است (اسکینی، ۱۳۹۵: ۱۱۸ و ۱۱۹). نباید از نظر دور داشت که بخشش‌های بی‌قاعده و خارج از موضوع یا هدف شخص حقوقی، در عمل و در بسیاری از موارد، سرپوشی برای اقدامات غیرقانونی مانند پولشویی یا فرار مالیاتی یا ارتشا و جابه‌جایی نامشروع ثروت قرار می‌گیرد. از این گذشته، هنگام اصلاح و تغییر اساسنامه، افزودن چنین اختیاراتی درباره انجام بخشش، باید به اتفاق آرا و با لحاظ حقوق تمام (نه اکثریت) شرکا^۱ و با در نظر گرفتن حقوق افراد ذینفع در شخص حقوقی (مانند بستانکاران) باشد. برای مثال، پیش‌بینی بخشش‌های کلان در زمره اختیارات بانک‌ها یا شرکت‌های تجاری، با هدف تأسیس آنها و گاه حقوق شرکا و صاحبان حق در شرکت، مغایر می‌نماید (رک. عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۷۳). اما پیش‌بینی بخشش‌های جزئی^۲ یا بخشش‌هایی که در راستای فعالیت‌های شخص حقوقی باشد یا اقدامات تبلیغی یا تسهیل‌کننده امور، همواره توجیه‌پذیر است.^۳ برای مثال اگر یک شرکت تولید خودرو در راستای تبلیغ تولیدات خود، به قهرمانان المپیک خودرو اهدا کند، نمی‌توان آن را مغایر با اهداف یا فلسفه فعالیت‌های شرکت شمرد.

۵. اهلیت دولت و اشخاص حقوقی عمومی در بخشش

۵.۱. دولت

درباره قراردادهای مجانی دولت (به معنای حاکمیت)، مهم‌ترین اشکال آن است که دولت به‌عنوان نماینده عموم مردم و حافظ منافع عمومی عمل می‌کند و از پیش خود اختیاری در بذل و بخشش اموال عمومی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ب: ۶۷، ۶۸ و ۸۷). از سوی دیگر، گاه صاحبان همین اموال عمومی (مردم) نیز بخشش یا قراردادی مجانی را لازم می‌شمارند یا حتی انجام آن را از

۱. «زیرا در این فرض دلیلی بر تحمیل رأی اکثریت بر اقلیت وجود ندارد». برای دیدن این نظر در تبدیل نوع شرکت تجاری، رک: کاویانی، ۱۳۹۵: ۲۰۹، ش ۲۴۰.

۲. بخشش‌های جزئی که نسبت به دارایی یا حجم مبادلات مالی شرکت قابل اعتنا نیست و در عرف تجاری قابل مسامحه باشد، حتی بدون پیش‌بینی در اساسنامه نیز توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد؛ چنانکه استادان حقوق چنین بخشش‌هایی را از طرف محجوران نیز صحیح می‌شمارند. در این باره رک: کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۶۰ و ۶۱.

۳. برای دیدن نظر موافق رک: ستوده تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷: «...بعضی مواقع، در تجارت دادن و گرفتن هبه و هدیه لازم می‌شود و با موجود نبودن منع قانونی، این‌گونه معاملات نیز اشکالی ندارد».

دولت انتظار دارند. پس در مقام رفع این تراحم چه باید کرد؟ باید گفت تنها قانون است که می‌تواند دولتی را مجاز به بخشش کند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ب: ۶۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۷ و ۷۹)؛ آن هم قانونی با مرزهای معین و معلوم. در چنین قانونی باید هم مال مورد بخشش، هم طرف بخشش، و هم جهت و انگیزه بخشش معلوم باشد. توجیه چنین قانونی از نظر فنی، آن است که در بخشش‌های دولتی، در واقع این ملت است که می‌بخشد و دولت تنها وسیله اعلام اراده مردم خواهد بود. از همین روی است که نمایندگان مجلس با وضع قانون، این اراده عمومی را اعلام می‌دارند و در قالب قانونی مصوب می‌سازند. پس ارکان لازم برای بخشش نیز، از سوی مردم و با واسطه نمایندگان آنها (مجلس‌نشینان) سنجش و اعلام خواهد شد. همچنین قبول بخشش از سوی دیگر کشورها یا نهادهای داخلی و خارجی، از باب رفع امتنان و توجیه تملک ملی، حسب مورد نیازمند وضع قانون یا تصویب مجلس خواهد بود. اصل ۸۰ قانون اساسی در مورد لزوم تصویب اقدام دولت در انجام یا قبول قراردادهای مجانی (بلاعوض) مقرر داشته است: «گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت، باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد» (اصل ۷۷ ق.ا.ا.). البته قبول بخشش‌های ساده که نشانه نزاکت بین‌المللی و رایج در عرف سیاسی است^۱، یا بخشش‌هایی که قائم به شخصیت حقیقی سیاسیون انجام می‌گیرد و جنبه ملی ندارد (صفر، ۱۳۹۵: ۱۰۱)، از این حکم خارج است و به تصویب مجلس یا وضع قانون نیاز ندارد. همچنین است در مورد انجام بخشش‌های جزئی که بیش از آنکه دارای ارزش مالی باشد، نشانه احترام بین‌المللی است.

از این گذشته، اصل ۸۳ قانون اساسی در مورد انتقال اموال عمومی نفیس بیان داشته است: «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».^۲ وقتی انتقال اموال دولتی منوط به تصویب مجلس باشد، به طریق اولی بخشیدن آنها نیازمند چنین امری است. البته در این اصل، حکم قانون مقید به نفایس ملی است و از این نظر حکمی خاص به‌شمار می‌رود. با وجود این، همواره محدودیت‌های بخشش، بیش از نقل و انتقالات عادی است. در همین زمینه، اصل ۱۳۹ قانون اساسی اعلام داشته است: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند». پس باید گفت هنگامی که صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی نیازمند تصویب است، به طریق اولی بخشش آنها نیاز

۱. مانند قبول یک گل‌دان یا خودکار یا لوح یا فرش یا مجسمه‌های زینتی و کالاهایی از این دست.

۲. همچنین ن.ک: مواد ۲۴ تا ۲۶ قانون مدنی.

به تصویب دارد، زیرا صلح دعوی هر چند مستلزم تسامح و گاه گذشت از برخی حقوق است، معمولاً با وصول حقوق و امتیازاتی نیز همراه است (ماده ۷۵۲ قانون مدنی). در حالی که بخشش، واگذاری محض اموال است و عملی کاملاً یکسویه به حساب می‌آید. از این روست که کامل‌ترین مصداق صلح، صلح در مقام تملیک بلاعوض است (ماده ۷۵۷ قانون مدنی). بنابراین در مقام مقایسه صلح دعوی با بخشش، باید گفت بخشش اموال عمومی و دولتی، دست‌کم موضوع بخش پایانی اصل ۱۳۹ قانون اساسی و از «موارد مهم داخلی» و نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی است.^۱

تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که گاهی مراد از هدیه یا بخشش دولت یا هیأت وزیران، در واقع انجام یکی از وظایف مربوط به دولت است که بنا به دلایلی در پوشش لطف و بخشش جامعه عمل می‌پوشد. طبیعی است در چنین مواردی شرایط پیش‌گفته مربوط به بخشش دولت لازم‌الرعایه نیست، زیرا دولت در چنین مواردی به تعهد خویش عمل کرده و لطف ظاهری نمی‌تواند ماهیت انجام وظیفه را کتمان کند. برای نمونه، پرداخت وام بلاعوض ازدواج به دانشجویان^۲ را باید در اجرای وظیفه تسهیل ازدواج جوانان و تشکیل خانواده تعبیر کرد که از وظایف دولت است (اصل ۱۰ قانون اساسی) نه «هدیه». همچنین است جوایزی که دولت برای تشویق صادرات و واردات و اموری از این دست هدیه می‌کند^۳، و باید آنها را در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های کلی آن و سند چشم‌انداز شمرد.

۵.۲. شرکت‌های دولتی

برخلاف دولت که به‌عنوان رکن حاکمیت با رعایت تشریفات اجازة بخشش را دارد، شرکت‌های دولتی هرگز چنین اختیاری ندارند، زیرا هدف تأسیس آنها انجام امور تخصصی در

۱. به‌عنوان نمونه‌هایی از رعایت تشریفات لازم برای بخشش اموال عمومی، ن.ک: «قانون مربوط به اهدای اشیای عتیقه به شخصیت‌های ممتاز خارجی» مصوب ۱۳۴۳/۳/۲۱ مجلسین ملی و سنا؛ «قانون راجع به اهدای مجسمه سفالی به آقای لرد بوید» مصوب ۱۳۴۳/۲/۱۴؛ قانون «اهدای یک نمونه از سرستون‌های کاخ آپادانا و چند قطعه از سنگ تخت جمشید» مصوب ۱۳۴۵/۲/۷ مجلسین. و به‌عنوان نمونه‌هایی مغایر با اصول پیش‌گفته، که هیأت وزیران اقدام به بخشش کرده است، ن.ک: مصوبه «اجازه سفارش و ورود ۸۰۰۰ جلد آلبوم تمبر از خارج برای هدیه به مقامات بلندپایه داخلی و خارجی انجمن‌های اتحادیه‌ها و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی» مصوب ۱۳۶۲/۸/۲۵؛ مصوبه «اجازة هزینه نمودن مبلغ چهل میلیون ریال جهت خرید یک تخته فرش نفیس و اهدای آن به بانک توسعه اسلامی، به وزارت امور اقتصادی و دارایی» هیأت وزیران مورخ ۱۳۷۳/۷/۳؛ و مصوبه «مجوز صدور سه دستگاه اتومبیل زباله‌کش جهت هدیه به دارالسلام توسط شهرداری تهران» مصوب ۱۳۶۶/۴/۳۱ هیأت وزیران.

۲. ر.ک: مصوبه «تخصیص بودجه به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها جهت هدیه رئیس‌جمهور به بیست‌وشش هزار زوج دانشجو» که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۸ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

۳. ماده ۱۲۷ قانون مالیات‌های مستقیم چنین انشاء شده است: «موارد زیر مشمول مالیات اتفاقی نخواهد بود: ح. جوایزی که دولت برای تشویق صادرات و تولید و خرید محصولات کشاورزی پرداخت می‌نماید».

محدوده موضوع مصوب آنهاست و هر گونه اقدام فراتر از حدود این اختیارات، ممنوع است. در این زمینه، ماده ۳۰۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر می‌دارد: «شرکت‌های دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده تابع مقررات این قانون می‌شوند». در مورد اهلیت شرکت‌های دولتی برای پاداش به اعضای هیأت مدیره، که گونه‌ای از تملیک بلاعوض محسوب می‌شود، «قانون اصلاح ماده ۲۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت» مصوب ۹۵/۲/۲۰ در تبصره ۱ این ماده آورده است: «شرکت‌های دولتی، مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیأت مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶/۷/۸ می‌باشند». بنابراین شرکت‌های دولتی حتی مجاز به پاداش نیستند؛ هرچند به اداره‌کنندگان خویش. این، با فلسفه تأسیس شرکت‌های دولتی سازگار است.

۵.۳. مؤسسات عمومی

مؤسسات عمومی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به نهادی عمومی وابسته‌اند و موضوع فعالیت آنها از وظایف و خدمات عمومی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۱۲۳ به بعد. برای دیدن نقد این تعریف، رک: صفار، ۱۳۹۵: ۱۶۰ و ۱۶۱).^۱ از دیرباز یکی از اهداف اصلی تأسیس چنین مؤسساتی، چه در حقوق داخلی و چه در حقوق خارجی، جذب هدایا و بخشش‌های مردمی بوده است؛ به‌گونه‌ای که در بودجه عمومی ادغام نشود، از تشریفات پیچیده قبول و هزینه اموال دولتی رها باشد، و به مصرف مدنظر بخشنده برسد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۱۲۳ و ۱۲۷). بر این اساس، وفق قاعده مؤسسات عمومی مجازند با رعایت تشریفات قانونی (از جمله تشریفات مربوط به تصمیم‌گیری)، در راستای وظایف و اهداف و خدمات خویش^۲ بخشش قبول کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۱۹، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳). اما انجام هر گونه بخشش از سوی چنین مؤسساتی، جز در موارد نادری که طبق قانون یا اساسنامه آنها مجاز باشد، به‌کلی ممنوع است (برای دیدن نظر موافق، رک: حسینی و سامانی، ۱۳۹۱: ۶۲ - ۶۰؛ عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۶۹ و ۱۷۰؛ خالقی، ۱۳۹۳: ۱۸۸، شماره ۴ ذیل ماده ۲۲۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳ و ۳۵۴؛ صفار، ۱۳۹۵: ۱۶۷)، زیرا چنانکه گفته شد، مؤسسات عمومی با

۱. ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ در تعریف مؤسسات عمومی آورده است: «مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد».

۲. برای دیدن نظرهای مختلف در مورد لزوم سنخیت موضوع بخشش (وصیت) با تخصص مؤسسات عمومی، رک: کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ و کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳.

اهداف مشخص و به منظور انجام خدمات عمومی تشکیل می‌شوند. بنابراین اموالی نیز که در دست دارند باید به همان مصارف برسد و بنا به قاعده قابل بخشش نیست.

به عنوان نمونه‌ای در این زمینه، ماده ۵ اساسنامه اصلاحی دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۸۹/۱/۲۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی، اختیار دانشگاه آزاد را به عنوان مؤسسه عمومی، صرفاً محدود به پیشرفت و توسعه فعالیت‌های آن کرده (با رعایت قانون و اساسنامه) و اموال آن را نیز اموال عمومی شمرده است. همچنین در خصوص وقف اموال دانشگاه آزاد (به عنوان نمونه‌ای از قراردادهای مجانی)، رهبر انقلاب در پی اظهارنظر دو هیأت فقهی و حقوقی که از سوی ایشان برای بررسی موضوع گمارده شده بود، در نامه مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۸ خطاب به رئیس هیأت مؤسس دانشگاه آزاد و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی وقت، وقف اموال دانشگاه آزاد را «دارای اشکالات اساسی فقهی و حقوقی» شمردند.

در مقابل، می‌توان برخی از معافیت‌ها یا بخشش‌های جریمه دیرکرد را از سوی مؤسسات عمومی مثال آورد، مانند بخشودگی جرائم قابل بخشش مالیاتی یا بخشش جریمه دیرکرد تخلفات رانندگی. منتها اولاً این موارد از نظر حقوقی در قالب ابراء از دین انجام می‌گیرند نه قراردادهای مجانی؛ ثانیاً پیدا است که در این موارد، نیاز به اذن قانونی و رعایت تشریفات اداری وجود دارد.^۱

۶. اهلیت اشخاص حقوقی در قراردادهای مجانی خاص

در مورد پاره‌ای از مصادیق قراردادهای مجانی مانند وصیت و وقف و کفالت، تردید همچنان باقی است: آیا شخص حقوقی می‌تواند واقف یا موصی یا کفیل باشد؟ متقابلاً آیا می‌توان شخص حقوقی را موقوف‌علیه یا موصی‌له یا مکفول قرار داد؟ در ادامه به هر یک از این عقود به‌طور جداگانه می‌پردازیم.

۶.۱. اهلیت شخص حقوقی در وصیت

۶.۱.۱. شخص حقوقی در مقام موصی

عقد وصیت عملی است آمیخته از عواطف و تصمیمات انسانی و به شخصیت وی گره خورده است؛ چنانکه وصیت را برای پس از مرگ انشاء می‌کنند و به جنبه معنوی و اخروی آن هم نظر دارند. بنابراین وصیت شخص حقوقی نه با اهداف این عمل حقوقی سازگار است و نه

۱. چنانکه بخشش جریمه دیرکرد تخلفات رانندگی، همه‌ساله با پیشنهاد نیروی انتظامی، به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد و اختیار بخشودگی‌های مالیاتی نیز براساس قانون (مالیات‌های مستقیم و ارزش افزوده) و طی بخشنامه سازمان امور مالیاتی کشور، به اداره‌های مالیاتی تفویض می‌شود.

شرایط آن (از جمله مرگ) را دارد (صفر، ۱۳۹۵: ۴۰۵). چنانکه وصیت اعلام آخرین اراده موصی برای پس از مرگ اوست (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۷). وجوب عمل به وصیت نیز در واقع از همین جا سرچشمه می‌گیرد (ماده ۸۳۴ قانون مدنی)، البته می‌توان گفت انحلال شخص حقوقی نیز به‌منزله مرگ اوست (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۸۹، حاشیه دوم ذیل ماده ۷۴۶؛ صفر، ۱۳۹۵: ۱۹۵) و اراده اداره‌کنندگان شخص حقوقی نیز اراده خود او محسوب می‌شود. بنابراین وصیت شخص حقوقی نیز به‌تبع نمایندگان او ممکن است. اما این تردید را باید از ذهن دور کرد، زیرا اولاً میان انحلال و مرگ، تفاوتی به اندازه اختلاف طبیعت انسان و اشخاص حقوقی است، اگرچه در عالم حقوق «شخصیت حقوقی» به رسمیت شناخته شده است، هیچ‌کس شخص حقیقی و حقوقی را از نظر ماهیت و طبیعت آن دو یکسان نمی‌شمارد. مهم‌ترین تفاوت در این زمینه آن است که از نظر مذهبی، انسان وجودی ابدی دارد و این وجود با مرگ نیز پایان نمی‌پذیرد.^۱ روح انسان در سرای دیگری به‌طور مجرد باقی می‌ماند و به حیات خویش ادامه می‌دهد. در واقع از همین روی است که آخرین خواست‌های او را باید عمل کرد و نتایج معنوی این اقدامات نیز به او می‌رسد؛ وصیت، آخرین انشای اراده از سوی وجودی است که پس از مرگ نیز باقی است، اما امکان ابراز اراده را در این جهان ندارد. قانون مدنی نیز ضمان و ابراء ذمه از میت را پذیرفته (مواد ۶۸۷ و ۲۹۱ ق.م.) و این خود کمینه‌ای از بقای شخصیت حقوقی است.

اما برخلاف انسان، شخص حقوقی دوران حیات محدودی دارد؛ در زمان مشخصی ایجاد می‌شود و در زمانی نیز پایان می‌پذیرد و با انحلال و ختم عملیات تصفیه، دیگر حیاتی (شخصیت حقوقی) برای آن قابل تصور نیست^۲ (ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت).^۳ به بیان دیگر، شخص حقوقی چیزی جز مظاهر مادی و مجموعه حقوق و تعهدات (دارایی) نیست و عنوان حقیقی حیات بر این مظاهر صدق نمی‌کند؛ یعنی آنچه در شخص حقیقی به روح تعبیر می‌شود (اسکینی، ۱۳۷۵: ۳۸). بر همین اساس، تصمیم‌گیری برای دوران پس از انحلال و تصفیه، از سوی نهادی که بعد از انحلال و ختم عملیات تصفیه اساساً هیچ‌گونه وجودی ندارد، دشوار می‌نماید. ثانیاً تصمیم اداره‌کنندگان یا مؤسسان شخص حقوقی برای انجام اقداماتی پس از انحلال او، اگر هم به‌عنوان اقدام شخص حقوقی معتبر باشد، قطعاً وصیت نیست؛ وصیت عمل حقوقی خاص با آثار و ماهیت و تشریفات ویژه است و تنها در

۱. ر.ک: لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳۹، ش ۲۷۷: «شک نیست که حقوق اسلام با فوت انسان، او را مانند یک شخص زنده، موضوع پاره‌ای از حقوق و تکالیف می‌شناسد...».

۲. برای مطالعه درباره لحظه زوال شرکت تجاری، ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۵: ۲۲۷ - ۲۲۵.

۳. هرچند برخی حقوقدانان بقا و دوام (موقت نبودن) را از ارکان شخصیت حقوقی می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۸۵ - ۳۷۵)، اما به فرض که چنین باشد نیز نافی این حقیقت نیست که حیات شخص حقوقی، در تمام ابعاد خویش، با انحلال و ختم عملیات تصفیه، پایان می‌پذیرد. همچنین ن.ک: صفر، ۱۳۹۵: ۱۵۳.

همان محدوده نیز اجراشدنی است. بنابراین به فرض که چنان عملی معتبر باشد، نه تشریفات انشای وصیت (رسمی و سری و خودنوشت و ...) را دارد (مواد ۲۷۶ به بعد قانون امور حسبی) نه نیاز به تنفیذ کسی دارد (ماده ۸۴۳ قانون مدنی)، نه عمل به آن از سوی وصی واجب است. بلکه تعهدی است که طبق عموماً بر آخرین مدیر یا مدیران شخص حقوقی (مدیر تصفیه) بار شده است (ماده ۲۰۹ ق.ت.). ثالثاً قانون مدنی، در مورد موصی از واژه «کسی» استفاده کرده و آن را برای دوران پس از «فوت» به رسمیت شناخته است (مواد ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۹ و ۸۳۰ قانون مدنی). به این موارد، باید احکام خاص انسانی در مورد موصی (از جمله ماده ۸۳۶ ق.م.) را نیز افزود (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۷ به بعد)؛ این تعبیر نیز حکایت از لزوم انسان بودن موصی دارد.

۶.۱.۲. شخص حقوقی در مقام موصی‌له

برخلاف «وصیت کردن» که عملی انسانی و ویژه اشخاص حقیقی است، «موصی‌له قرار گرفتن»، تملک بلاعوض محسوب می‌شود و از این نظر مانند قبول کردن هر بخشش دیگری است (در تأیید این نظر، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۳ و ۳۵۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۲ - ۱۰۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۷۸؛ صفار، ۱۳۹۵: ۴۰۵). بنابراین از سوی اشخاص حقوقی نیز ممکن و متصور است.^۱ قانون مدنی نیز اگرچه در ماده ۸۲۶ در تعریف موصی‌له از واژه «کسی» استفاده کرده، در ماده ۸۲۸ فرض شخص حقوقی بودن موصی‌له را بیان کرده است. در این ماده آمده است: «هر گاه موصی‌له غیرمحصور باشد، مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام‌المنفعه شود، قبول شرط نیست». وصیت بر مفاهیمی مانند فقرا یا امور عام‌المنفعه (جهت عامه)، در واقع از مصادیق وصیت برای شخصیت حقوقی (ماهیت اعتباری) است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۸ - ۸۴ و ۲۷۸؛ صفار، ۱۳۹۵: ۲۶۳ به بعد). بر همین قیاس، می‌توان وصیت بر پیشبرد اهداف شرکت یا مؤسسات عمومی یا خصوصی را نیز پذیرفت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۴).

۶.۲. اهلیت شخص حقوقی در وقف

۶.۲.۱. شخص حقوقی در مقام واقف

قانون مدنی هیچ قید انسانی برای واقف نگذاشته و تنها شرایطی را مانند مالکیت عین موقوفه و داشتن اهلیت معتبر در معاملات (ماده ۵۷ قانون مدنی) بیان داشته است. این خود نشان از انجام‌پذیر بودن وقف از سوی اشخاص حقوقی دارد. درست است که به‌طور معمول در وقف

۱. همچنین شخص حقوقی را می‌توان وصی قرار داد. در این زمینه ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۳۱۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۶۴ و ۲۶۸، ش ۳۷۰ و ۳۷۵؛ صفار، ۱۳۹۵: ۴۰۵ به بعد.

(به‌ویژه وقف عام) نیت خیرخواهانه ملاک است، اما در نهایت جنبه مالی چنین عملی بر جنبه‌های انسانی آن فزونی دارد؛ به‌ویژه اینکه وجود اهداف خیرخواهانه برای شخص حقوقی نیز قابل تصور است.^۱ نکته کلیدی در آن است که اشخاص حقوقی نیز خواه‌ناخواه با انگیزه‌ها و به دلایلی تشکیل می‌شوند که از خواست مؤسسان آنها دور نیست. اگر این اهداف و انگیزه‌ها به شکلی در اسناد تأسیس شخص حقوقی گنجانده شود، باید بدان احترام گذاشت. بنابراین وقف را می‌توان از سوی شخص حقوقی تصور کرد؛ چنانکه دانشگاه یا مؤسسه‌ای آموزشی کتاب‌های درسی را وقف کند یا یک شرکت تولید صندلی، تعدادی از محصولات خود را برای ترویج علم به مدرسه‌ای وقف کند.^۲ البته طبیعی است که چنین عملی باید در راستای موضوع شخص حقوقی و به‌منظور پیشبرد اهداف آن باشد. در غیر این صورت باید آن را اقدامی خارج از حدود اهلیت و نمایندگی دانست که اعتباری ندارد. بنابراین با رعایت حدود اساسنامه و موضوع شخص حقوقی، هیچ اشکال ساختاری یا ذاتی برای وقف از سوی او وجود ندارد.^۳ منطقی‌تر با اهداف مؤسسات خیریه یا غیرانتفاعی سازگار است،^۴ اما این بدان معنا نیست که اشخاص حقوقی تجاری از چنین اختیاری بی‌بهره‌اند؛ بلکه در هر مورد باید به موضوع و اساسنامه شخص حقوقی نگاه کرد. چنانکه بسیار پذیرفتنی است اگر عده‌ای از فارغ‌التحصیلان یک دانشگاه، شرکتی تجاری تشکیل دهند و به‌دلیل دینی که به دانشگاه خود دارند، وقف به سود آن دانشگاه را در اساسنامه شرکت پیش‌بینی کنند. یا چند تن از افراد پرورش‌یافته در سازمان بهزیستی، پس از استقلال مالی خویش، یک کارخانه تولید کفش (شرکت تجاری) تشکیل دهند و هر ساله درصدی از تولیدات خویش را وقف بر کودکان بهزیستی کنند.

۶.۲.۲. شخص حقوقی در مقام موقوف‌علیه

در این باره تردید کمتری هست: به‌نظر می‌رسد شخص حقوقی بتواند بدون محدودیت طرف بخشش قرار گیرد (ر.ک: حسینی و سامانی، ۱۳۹۱: ۵۸). به‌ویژه اینکه وقف بر مصالح شرکت یا

۱. چنانکه اساساً برخی از اشخاص حقوقی را به‌عنوان مؤسسات و بنیادهای خیریه تشکیل می‌دهند.

۲. بنا به فرض اگر قصد قربتی هم در وقف لازم باشد، این قصد را می‌توان از سوی اداره‌کنندگان مؤسسه و به‌تبع ایشان تصور کرد. برای دیدن نظر مخالف که قصد قربت را از سوی شخص حقوقی ممکن نمی‌داند، ر.ک: عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۸۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۸۳.

۳. برای دیدن نظر موافق، ر.ک: حسینی و سامانی، ۱۳۹۱: ۵۷. و برای دیدن نظر مخالف که بنا به موانع ذاتی، چنین وقفی را اعم از اینکه در اشخاص حقوقی عمومی یا خصوصی و بازرگانی یا غیرانتفاعی باشد، و خواه در اساسنامه شخص حقوقی بدان اشاره شده یا نشده باشد، وقف مال غیر و باطل می‌شمارد، ر.ک: عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۷۳ به بعد.

۴. برای دیدن نظر مخالف که وقف را حتی در مؤسسات خیریه یا غیرانتفاعی و خصوصی نیز باطل می‌داند، ر.ک: عامری و مصلحیان، ۱۳۹۲: ۱۸۰.

شخصیت حقوقی نیز به سادگی قابل تصور است. همچنین باید گفت شایع‌ترین قسم وقف که وقف عام است، در واقع وقف بر شخصیت‌های حقوقی است، مانند وقف بر بیمارستان و مدرسه و آستان قدس رضوی و حوزه علمیه و جهات عامه (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۶۷، حاشیه دوم و سوم ذیل ماده ۷۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۸۸؛ صفار، ۱۳۹۵: ۲۵۷ به بعد). خود موقوفه نیز (خواه در وقف خاص باشد یا عام) دارای شخصیت حقوقی است^۱ و از این زاویه نیز، طبیعتی نزدیک‌تر با اشخاص حقوقی دارد. طبیعی است که موضوع وقف باید در راستای اهداف و فعالیت شخص حقوقی باشد؛ چنانکه نمی‌توان مالی را بر دانشگاه، وقف بر کشاورزی کرد (در تأیید این نظر ر.ک: حسینی و سامانی، ۱۳۹۱: ۵۹ و ۶۰).

۶.۳. اهلیت شخص حقوقی در کفالت

۶.۳.۱. شخص حقوقی در مقام کفیل

کفالت قراردادی است رایگان (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۹۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۶) که به سود مکفول واقع می‌شود (ماده ۷۳۴ قانون مدنی). از این نظر، مانعی در تعهد شخص حقوقی به نظر نمی‌رسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۷۵. چنانکه ممکن است شخص حقوقی مکفول‌له باشد (همان؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۸۹، حاشیه دوم ذیل ماده ۷۴۶. و برای دیدن نظر مخالف، ر.ک: قاسم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴۷، ش ۱ ذیل ماده ۷۳۴)؛ به‌ویژه اگر این کفالت به سود اداره‌کنندگان خود شخص حقوقی باشد. زیرا در این حالت بسان آن است که شخص حقوقی از خانواده یا بستگان خویش کفالت می‌کند. البته طبیعی است که در کفالت شخص حقوقی، رعایت تشریفات مربوط به تصمیم‌گیری، مانند تصویب هیأت مدیره ضروری است (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۸۷ و ۱۸۸، ش ۳ و ۴ ذیل ماده ۲۲۱). پس از آنکه ماده ۲۲۱ از قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ملاتت را برای کفیل شرط می‌داند، تبصره این ماده می‌افزاید: «پذیرش کفالت اشخاص حقوقی با رعایت مقررات این ماده بلامانع است» (همچنین ن.ک: ماده ۲۸۷ از همین قانون).

۶.۳.۲. شخص حقوقی در مقام مکفول

تعهد کفیل و موضوع عقد کفالت، احضار مکفول در زمان و مکان مقرر است (مواد ۷۳۴، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۲ و ۷۴۷ قانون مدنی). از این نظر، موضوع عقد کفالت صرفاً شخص حقیقی است؛ چنانکه مواد قانون مدنی نیز در بیان آثار کفالت، سرشار از ویژگی‌های انسانی است مانند لزوم تسلیم فیزیکی مکفول (مواد ۷۴۲ و ۷۴۴ ق.م.م.)، امکان غایب شدن مکفول (ماده ۷۳۴)، امکان

۱. ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲: «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد».

خروج مکفول از تحت اقتدار ذی‌حق (ماده ۷۴۵ ق.م.)، و مهم‌تر از همه برائت کفیل با فوت مکفول (بند ۶ ماده ۷۴۶ ق.م. و بند «ث» ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک.)^۱ بنابراین به لحاظ طبیعت شخص حقوقی، نمی‌توان از او کفالت کرد، موضوع کفالت را باید از امتیازات اشخاص حقیقی شمرد.

۷. نتیجه‌گیری

به‌عنوان قاعده، اهلیت شخص حقوقی تابع اختیارات مذکور در اساسنامه یا قانون و لوازم عرفی و عقلی آن دو است. پس اشخاص حقوقی به فرض پیش‌بینی در اساسنامه یا قانون، و در حیطه موضوع خویش، مجاز به قبول و انجام قراردادهای مجانی‌اند. در غیر این صورت، اهلیت برای بخشش ندارند و این نقص با تصویب هیج مجمع یا اکثریتی برطرف نخواهد شد (مگر با تغییر اساسنامه شخص حقوقی). اما دولت به معنای حاکمیت، جز از راه تصویب قانون، مجاز به پذیرش یا انجام قراردادهای مجانی نیست. البته مؤسسات عمومی مجازند در حدود وظایف و خدماتی که انجام می‌دهند، قبول بخشش کنند. اما هر گونه بخشش از سوی آنها منوط به اجازه قانون یا پیش‌بینی در اسناد تأسیس آنهاست. شرکت‌های دولتی، از آنجا که برای انجام موضوعات خاص زیر نظر دولت ایجاد می‌شوند، قاعدتاً نه حق قبول بخشش دارند نه حق انجام آن. در قراردادهای مجانی، عمل وصیت به دلیل وابستگی به انسان، از شخص حقوقی ممکن نیست. اما شخص حقوقی می‌تواند در حدود موضوع یا حیطه وظایف خویش موصی‌له باشد. همچنین شخص حقوقی می‌تواند با رعایت قانون، موضوع و اساسنامه خویش، واقف یا موقوف‌علیه قرار گیرد. همچنین شخص حقوقی می‌تواند کفیل باشد، اما کفالت از شخص حقوقی با هدف و ارکان این عقد سازگار نیست. به‌عنوان قاعده عمومی، جز در مواردی که روابط و انگیزه‌های انسانی بر روابط مالی پیشی بگیرد (مانند وصیت)، یا ماهیت عمل حقوقی به‌گونه‌ای باشد که مختص اعمال انسانی است (مانند وضع مکفول در عقد کفالت)، یا قبول و انجام بخشش، با موضوع و هدف و فلسفه شخص حقوقی ناسازگار باشد (مانند بخشش شرکت‌های دولتی)، هر بخششی را می‌توان از اشخاص حقوقی نیز تصور کرد؛ خواه شخص حقوقی بخشنده باشد یا بخشوده.

۱. البته ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، فوت کفیل را نیز پیش‌بینی کرده و از موجبات زوال قرار کفالت شمرده است. با وجود این، با توجه به مقررات دیگر این قانون که به‌صراحت کفالت شخص حقوقی را مجاز دانسته، به‌سادگی می‌توان حکم مربوط به فوت کفیل را توجیه کرد و ویژه شخص حقیقی شمرد. برخی نویسندگان حقوقی نیز انحلال شخص حقوقی را با فوت کفیل قیاس کرده و سبب انحلال کفالت شمرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۸۹، حاشیه دوم ذیل ماده ۷۴۶).

منابع

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج ۱، چ اول، تهران: سمت.
۲. ----- (۱۳۹۵). حقوق تجارت: کلیات، معاملات تجاری، تجار، و سازماندهی فعالیت تجاری، چ بیست و یکم، تهران: سمت.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۵۶). حقوق مدنی، ج ۴، چ ۶، تهران: انتشارات اسلامیه.
۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۳). مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸ الف). ترمینولوژی حقوق، چ ۲۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. ----- (۱۳۸۸ ب). دایره‌المعارف حقوق مدنی و حقوق تجارت، چ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. ----- (۱۳۸۸ ج). حقوق اموال، چ ششم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. ----- (۱۳۸۴). حقوق مدنی: وصیت، چ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. ----- (۱۳۸۲). فرهنگ عناصر شناسی، چ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۰. ----- (۱۳۹۱). مجموعه محشی قانون مدنی، چ چهارم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۱. ----- (۱۳۷۸). حقوق مدنی، عقد کفالت، چ سوم (چ دوم گنج دانش)، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۲. ----- (۱۳۸۶). ضمان عقودی در حقوق مدنی، چ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۳. حسینی، سید ابراهیم و سامانی، احسان (۱۳۹۱). «وقف از سوی اشخاص حقوقی»، مجله معرفت حقوقی، سال اول، بهار و تابستان، ش ۳.
۱۴. خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چ سوم، تهران: شهر دانش.
۱۵. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۶). حقوق تجارت، ج ۱، چ ۱۳، تهران: دادگستر.
۱۶. صفار، محمدجواد (۱۳۹۵). شخصیت حقوقی، چ دوم، تهران: انتشارات بهنامی.
۱۷. صفری، محمد (۱۳۹۳). حقوق بازرگانی شرکت‌ها، ج ۱ و ۲، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۳). حقوق اداری، چ نهم، تهران: سمت.
۱۹. عامری، پرویز؛ مصلحیان، هاجر (۱۳۹۲). وقف اموال اشخاص حقوقی به وسیله مدیران، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، پاییز، ش ۲.
۲۰. قاسم‌زاده، سید مرتضی؛ رهپیک، حسن؛ کیایی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر قانون مدنی: اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی، چ چهارم، تهران: سمت.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳ الف). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، انعقاد و اعتبار قرارداد، چ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۲۲. ----- (۱۳۸۳ ب). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، چ هشتم، تهران: میزان.
۲۳. ----- (۱۳۸۹). وصیت در حقوق مدنی ایران، چ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. ----- (۱۳۹۰). حقوق مدنی، عقود معین، ج ۳، عطایا، چ هفتم (چ پنجم گنج دانش)، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۵. ----- (۱۳۸۷). کلیات حقوق: نظریه عمومی، چ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. ----- (۱۳۹۲). دوره حقوق مدنی، عقود معین، ج ۴ (عقود اننی- وثیقه‌های دین)، چ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. کاویانی، کورش (۱۳۸۶). حقوق شرکت‌های تجاری، چ اول، تهران: میزان.
۲۸. ----- (۱۳۹۴). مقدمه حقوق تجارت، چ اول، تهران: میزان.
۲۹. ----- (۱۳۹۵). حقوق شرکت‌های تجاری، حقوق تجارت ۲، چ پنجم، تهران: میزان.